
میدانم و میدانیم که جمهوری اسلامی اکیدا نمیتواند حضور چنین حزبی را ممکن یا تحمل نماید. اودر بهترین حالت به گرایشاتی چون خانه کارگرها و تشکیلاتی در این چهارچوب تن در میدهد و امکان اعلام یک حزب زرد در غالب راه و روش خانه کارگری ها محتمل میدانم. حزبی وابسته به خود و با نزدیکی هایی به اندیشه فوریه ها (Francois Fourier) که مدافع سازش طبقاتی ، خرده بورژاگونه و نوکر وضع موجود است. همین اندیشه و راه روش عقب مانده و در خدمت مناسبات غارتگانه موجود است که بنیاد اندیشه آنان را تشکیل میدهد و شاهرخ در گفتار و نوشتار خود شجاع و رسواکننده جدی آنان بود. که شاهرخ زمانی اشراف کامل به مسئله حزب سازی داشت و زاویه نگاهش جدا با کاریکاتورهای زمانه و احزاب دست ساز تفاوت داشت. او در گفتارش ، اندیشه سیاسی خود را به دو بخش میان مدت و استراتژیک تقسیم میکند. همبستگی گروه های مبارز کارگری را ممکن میداند و آن را نخستین و ضروری ترین حرکت در جهت زمینه سازی برای حضور شبکه سراسری اتحادیه های کارگری در ایران ارزیابی میکند. او در دنباله بحث هایش سپس ، سراغ استراتژی مبارزاتی خود و رفقاییش میرود که تشکیل حزب طبقه کارگر است.

مطالعه حتی گذرا در گفته ها و متن های منتشره از وی میرساند که شاهرخ با مسئله حزب طبقه کارگر بسیار جدی عملی و در عین حال در دراز مدت سرو کار دارد. شرایط خفقان را نیک میداند و خود از قربانیان درجه یک آن است. در همین حال مدام مطالعه میکند و عصاره منابع موجود و در دسترس و ممکن را از آن خود میکند. در نوشته اش نیز مسئولانه موضع گرفتن موج میزند و از آنجائیکه مبارزی سرد و گرم چشیده است میدانند که دیگران را نباید بدون تجهیزات در کوران وورطه مبارزه تنها گذارد. وی اهمیت ویژه ای برای تئوری و مطالعه نظرگاه های متفاوت قائل است ولی نشان میدهد که هدف را شناخته و درصدد آماده نمودن و زمینه سازی موجبات رسیدن به آن است. بی شک رژیم ، از ورای ابراز دیدگاه های روشن ، انقلابی و جدی شاهرخ ، رهبر جوانی را دید که میرود صاحب اندیشه راهگشا و محکم و در عین حال قابل تعمقی شود. که آزادی شاهرخ به عقیده من و حتی بدون در نظر گرفتن بیماری او ، ممکن نبود. که جلادان وی را رها نمیکردند.

اعلام مواضع شاهرخ را من در همان متن روز کارگر او متوجه میشوم. او اشراف کاملی به تلاش ها و امکانات دموکراتیک جنبش دارد. که او میدانم ، تنها راه پیشرفت سازه کارگری او و روئیدنش به تشکیلاتی وسیع در گرو همبستگی مبارزات کارگری با سایر حرکات مبارزاتی در جامعه از جمله دانشجویان ، فرهنگیان ، پرستاران ، سازمانهای مبارز زنان ، بی خانمانان و در کل تلاش های حق طلبانه و دموکراتیک است. شاهرخ دست دراز میکند تا رفقای جدید و جوان خود را در حرکات وابسته و همبسته بالقوه با جنبش طبقه کارگر ، شناسایی و به خود و به جنبش وابسته اش جلب نماید. که شاهرخ دید تازه ، علمی و عملی نسبت به تعریف جدید از طبقه کارگر دارد. مسئله انقلاب برای او حل شده و اکیدا مقابل سلفه های اخلاص گر و مزدور در پناه ایده های رسوای ساروش و اصلاح طلبی موضع دارد. او نگاهش را در همان متن معروف روز کارگر خود ، نسبت به موقعیت و مرحله تکوین جامعه ایران بیان میدارد. شاهرخ در آن متن اما که میتوان نوشت ، تنها سرفصل های بحث های جدی را مطرح میکند که جدا میتوان آنها را مسائل عمده انقلاب و اعتلای جنبش آزادی خواهانه زحمتکششان ارزیابی نمود.

رژیم اسلامی سرمایه کپک زده و پیرامونی میخواهد در بازی جدید به اربابان غربی بگوید که آرامش در ایران برقرار و میهن ما آماده ورود سرمایه های آنان است. مرگ شاهرخ زمانی حبس های مستمر امثال ابراهیم زاده ها و زجرکش کردن محمود صالحی ها در این چهارچوب تبیین میشود. تنها حضور یک جنبش اجتماعی و فراگیر میتواند بستر مادیت بخشیدن حتی به تلاش های این مبارزین باشد و بدون آن ، یک پای جنبش کارگری در غل و زنجیر میماند.

آی شاهرخ - نگاه کارگر قهرمان به مسئله حزب طبقه

کارگر

مجید پهلوان

www.majidpahlavan.com

دو هفته ای از جان باختن شاهرخ زمانی گذشت که نه تنها ایرانیان که بدون بزرگ نمایی ، دنیای کار و اتحادیه ها و سندیکاها بین المللی نیز از وی و اندیشه و الایش باخبر شدند. این همه اما که بدون همبستگی و تلاش رهروان ، رفقا و دوستداران شاهرخ غیر ممکن بود. این تظاهرات بین المللی و همبستگی منتج از آن ، اما که به نظر من باید بدون جان باختن مبارزینی چون وی عملی شود. که نیاز کمیته های دفاعی و محلی از مبارزین همواره یک اصل مستمر فعالین انقلابی بوده است ولی اکنون ، مسئله شبکه سازی و پیوستگی کمیته های دفاعی موجود ، اولویت میابد. که چنانچه بتوانیم همکاری سلولهای پراکنده دفاعی را در سطح جهان به روندی برای تشکیل فدراسیون و سپس کنفدراسیون دفاعی از حقوق و جان مبارزین تبدیل کنیم ، آنگاه و احتمالا بتوانیم برای همکاریهای بین گروهی و در سطح فراگیرتر بحث را بگشاییم. تا حال هر چه ائتلاف و یا حتی اتحادیه های موضعی نیز بوده ، کار بر سر توافقات تشکیلاتی و خط و خط بازی دور زده است ، این بار و تجربه تلاش برای معرفی جمهوری اسلامی به مثابه تنها مسبب مرگ شاهرخ ، لیکن ما را به ضرورت همبستگی کمیته های دفاعی به عنوان قدم نخست برای شبکه سازی پهناور و دفاعی آینده رهنمون میشود. من بحث امکان گردهمایی حول مسئله دفاع از سلامت و مبارزه و خانواده مبارزین را همین جا و میگذارم و قلم را به سوی اندیشه شاهرخ در گذرگاه تشکیل حزب طبقه کارگر در ایران میکشانم.

شاهرخ جسور و رک گو بود و ساده نویسی و ساده صحبت نمودن از ویژه گی های برجسته اش. همین خصوصیت را ما نزد رفقای او نیز میابیم. اینکه مسئولیت زمینه سازی برای همبستگی و تشکیل سندیکاها کارگری از الزامات کنونی است. اینکه هم میتوان و هم مسئولیت داریم تا در جهت گسترش این اندیشه کوشا باشیم که در نهایت شاهرخ مسئله تشکیل حزب طبقه کارگر ایران را نتیجه بگیرد. من معتقدم که خود شاهرخ بیش از هر کس دیگر به مشکلات و موانع راه بر سر تشکیل چنین حزب انقلابی واقف بود و آگاهی عمیقی نسبت به مسئله داشت. شاهرخ اما که مسئله تشکیل حزب کارگر را به نحوی در متن خود میکنانند که نه آن را بصورت یوتوپیا و نه کاری در اسرع وقت ممکن معرفی میکند.

نگاهی به چگونگی بی توجهی به حال و سلامتی شاهرخ قهرمان از سوی زندان بان میگوید که این مسئله و جان باختن او را باید در چهارچوب کلی تری دید. در زمانی که دولت تدبیر و اصلاحات تروریستهای از نوع خنده رو و بذله گو در جهت ایجاد فضای آرامش در قبال اعدام ها و سرکوب های جدید ، به سرمایه بین الملل چراغ سبز نشان میدهد. که امنیتی ها ، دولت تدبیر و امید و اصلاحات تشکیل دادند تا در پناه توافق هسته ای ، آمادگی خود را جهت سرکوب کارگری و اعدام ها اعلام دارند. که شاهرخ جدا میرفت که با استعداد تئوریک خود ، قله های پیشرفت را برای رسیدن به درجه نظریه پردازی انقلابی ببیماید. او را زدند که جدا شاهرخ حتی در صورت عدم بروز بیماری اش هرگز آزاد نمیشد و شاهرخ را هلاک کردند. او را که درک صحیحی از موقعیت سیاسی طبقه کارگر ایران داشت. من معتقدم که در صورت دسترسی بیشتر آزاد شاهرخ به منابع و ادبیات سیاسی نو ، میتوانست تولیدکننده اندیشه های راهگشا باشد. او به استقلال طبقاتی کارگران معتقد بود و رسواکننده دو دوزه بازان و نوچه های فکرنابارهای امپریالیستی در ایران از جمله سینه زنان نئولیبرال وطنی! شاهرخ درک خوبی از مسئله سوسیالیسم ، حزب و همبستگی های جانبی آن داشت. آیا میتوانیم خاطره اش را به مشعلی فراسوی ، حداقل همبستگی کمیته های دفاعی و بین المللی خود بدل کنیم را تنها آینده گواه دارد وبس. در پایان مینویسم که آی شاهرخ یادت درما و با ما در آرمانت هر لحظه دوباره میروید.

نگاهی به کارنامه کارهای تئوریک شاهرخ میگوید که اونه تنها کارگری مبارز که راهش نیز کارگری بود. کارهایی که تحت نام اسداله غفاری نوشته ، مبین این ادعاهای من است که او میتوانست نظریه پردازی بی همتا و رهبری آینده دار شود. دشمن به وضوح در او پتانسیل مذکور را دیده و بی شک اورانیز در همین راستا به بندکشیده و هلاک نمود.

